

۲ بهاءالدین محمد بن عبدالرزاق دلبلی - از فضلا و علمای قرن سیزدهم هجری است ادب و سخنور و سخن شناس بوده تفسیر مبسوطی بزبان عربی بر قرآن مجید نوشته است يك جلد بزرگ از مجلدات آنرا که از اول سوره مائده تا آخر سوره نوبه میباشد در کتابخانه ثقة الاسلام تبریزی دیدم و شرحی هم منقول از امالی و اقوال پدرش در توضیح مشکلات اشعار ابوری تألیف کرده است نسخه‌ای از آن در نزد نگارنده موجود و مطالع کتاب اینست

براعت استهلال حمد و ستایش بیت القصیده ثنا و سپاس تسبیح و تقدیس خالق راست که طفل یکروزه را تالب روح پرور با آنی اتانی الکتاب و هنگام ظهور تجلیات طالب قیس را در شجر طور نوای آنی انا الله شنو اندلخ

بهرامیک و لدنقدی یک - تبریزی ساکن عباس آباد اصفهان است در کمال آراء خط نستعلیق را خوب مینویسد در بهار کتابت و در زمستان بکسب پوستین دوزی مشغولست و از کسی منت نمیکشد گاهی فکر میکند و بیانی تخلص دارد از دوست

« جانم ز مهر بار و ز درد استخوان پر است

چشم ز درد حسرت دل از فغان پر است »

« با اینکه چاک چاک شد از نیر غمزه اش

همچون جرس هنوز دلم از فغان پر است »

(تذکره نصرآبادی)

بهرامی و بهرامی - هر دو تخلص ظهیرالدین بهرام میرزا خلف شاه اسماعیل اول است و او نیز مانند برادران دیگرش سام میرزا و القاص میرزا سخنور و خوشنویس بوده و در تاریخ ۹۳۶ حکمران هرات شده و شب سه شنبه ۱۹ رمضان سال ۹۵۶ داعی حق را لبیک گفته سی و سه سال داشته است

امیریحیی بن عبداللطیف قزوینی (۹۶۰مرد) کتاب لب التواریخ را بنام نامی این

شاهزاده تألیف نموده و این رباعی مشهور از همین بهرامی است

« بهرام در این سراچه پر شر و شور تا کی بجات خویش باشی مغرور »

« کرده است در این بادیه صیاد اجل در هر نفسی هزار بهرام بگور »

بهنیار

سلطان حسین میرزا بدیع الزمان میرزا ابراهیم میرزای متخلص به جاهی هرسه
فرزندان بهرام میرزا میباشند ، اولی که حکومت قندهار را داشته کمی بعد از جلوس
شاه اسمعیل ثانی باجل طبیعی در گذشته و دو نفر دیگر از آنها بامر آن ظالم بد کردار
شربت شهادت مرگ چشیده اند .

تقی الدین کاشانی در خاتمه خلاصه الاشعار ۱۷ بیت از بهرام میرزا نقل کرده
و این غزل از آنجاست .

« ساقی ز رطل عشرت پر ساز جام جم را

باشد زمانی از دل بیرون کنیم غم را »

« خاکره تو گشتیم از شوق پای بوست

آه از دریغ داری از راه ما قدمه را »

« بر من گذشت از حد جور تو ای ستمگر

بر جور دیده خود از حد مبرستم را »

« دل در خم دو زلفت بیتاب تا نگرود

بریکدیگر مده تاب آن زلف خم بخم را »

« بهرام چون بردی سوی دهان او راه

بهر که پیش گیری زین پس ره عدم را »

بهنیار - ابوالحسن بهنیار بن مرزبان کاتب آذربایجانی از پیروان فلسفه

معلم اول و از فحول تلامذه ابو علی بن سیناء بوده و ۳۰ سال بعد از فوت آن حکیم
دانشمند ایران در سنه ۴۵۸ رحلت فرموده است .

مولانا بهنیار به بحث و تدقیق و نقد و انتقاد غوامض حکمت میل زیادی داشته

و اکثر اوقات خود را بکشف اسرار و حل مسائل فلسفه صرف می نموده و همیشه

سئوالات و مباحثات فیما بین این دو فرزانه بزرگوار در جریان بوده و این سیناء به

نظریات او جواب میداده است ، نسخه ای از این جوابهای ابوعلی در کتابخانه برلن

موجود و اول آن نسخه اینست .

وصل کتاب الشیخ معرفان خبر سلامتہ ما وقع الیه سکون التام والامتداد البالغ

دانشمندان آذربایجان

و وقت علی مضمونه اجمع والذی شکرنی علیه . الخ

بیهقی در تاریخ الحکماء گفته (والمباحث اللتی لابی علی اکثرها مسائل بهمنیار تبحت عن غوامض المشکلات ومن تصانیف بهمنیار کتاب التحصیل و کتاب الزیته فی المنطق و کتاب فی الموسیقی و رسائل کثیرة) کتاب تحصیل او مشتمل بر منطق و طبیعیات و الهیات بوده و دیباچه آن کتاب اینست :

(الحمد لله رب العالمین و هو حسبنا و حده و نعم المعین قال بهمنیار بن مرزبان رحمه الله و بعد فانی محصل فی هذه الرسالة للخال الرئيس الاجل ابی منصور بهرام بن خورشید بن یزدیاری دام الله تمکینه لباب الحکمة . الخ)

کتاب تحصیل بزبان پارسی نیز موجود است ولی معلوم نیست که تألیف خود اوست و یا بعد از وی ترجمه کرده اند، کتاب البهجة و السعادة و ما بعد الطبيعة و مراتب الموجودات نیز از جمله تألیفات اوست و این دو رساله اخیر وی در تاریخ ۱۸۵۱ میلادی بواسطه سلیمان پوپر S. Popper با ترجمه آلمانی در شهر لیسبک بطبع رسیده و سال ۱۳۲۹ نیز در قاهره مصر چاپ شده است .

ابوالعباس لوگری از مشاهیر فلاسفه از جمله تلامذه بهمنیار بوده و حکمیات ذیل از سخنان اوست :

عقل اینس است در غربت . لذات عقلی شفائی است که دردی لاحق آن نمیکردد و صحتی است که بیماری لازم آن نیست . کسیکه علوم عقلی را بیاموزد و متخلق باخلاق و آداب آن علوم نشود او جاهل بحقایق علوم است . هر حکیمی که زیاده بر حاجت خود طلبد او را علم حکمت حاصل نیست و ذوق آنرا نیافته است .
(تاریخ الحکماء . نزهة الارواح . ریاض العلماء . روضات الجنات)

بیانی - از اهل تبریز است، اوایل عمر خود را بزرکشی صرف کرده بعد بکاغذ بری و نقاشی مشغول شده و این بیت از اوست :

« من سوی مسکینان نگاهی میتوان کردن

اگر هر روز توانی به ماهی میتوان کردن ،

(مجمع الخواص)

بی سواد و بی نوا

بی سواد و بینوا - هردو از سخنورانی هستند که شرح حال آنان و اشعار ترکی ایشان در حدیقه الشعرا ذکر شده است .

پرتو - محمد کریم خان از خوانین گنجه و قراباغ است و در آنسامان حکومت کرده و در فن شعر هم مهارت داشته است ، فتح الله کردستانی ۳۲ بیت از اشعار او در تذکره خود ذکر کرده از آنها است .

« بناز افکن لب پر خنده خنده بکن آزادگان چون بنده بنده »
« اگر باری ز پرده رخ کشائی نماند در جهان یکزنده زنده »

پرقوی - از مشاهیر خوانین محترمه تبریز بوده و از سخنوران عالی درجه آن شهر است . (جواهرالعجایب)

پرغم - از سخنوران محبوب القلوب تبریز است ، چند وقتی در ممالک عثمانی سیاحت مشغول بوده و در شهر از میر بامؤلف حدیقه الشعرا ملاقات کرده اند ، دیوایش بعنوان غم خانه معروف و در تبریز مکرر چاپ شده ، غزلیات شیرین بزبان پارسی و ترکی دارد و در تاریخ تألیف دیوان خود چنین گفته است (۱۲۸۰) .

« غین و چهار عین که زد طبل الرحیل شاید بنام مازند این دیر خاکدان »

پروانه - ملا تقی تبریزی معروف به خلاق المعانی است ، در علوم منطق و هیئت و ریاضیات سرآمد عصر خود بوده و بیشتر اشعار او بزبان ترکی است .

(حدیقه الشعرا)

پریخان خانم - نواب پریخان خانم دختر شاه طهماسب بوده ، شب سه شنبه ۲۵ جمادی الاخری سنه ۹۵۵ تولد یافته ، از مشاهیر نسوان عالی همت و از عقلا و دانشمندان سلسله صفوی است . در موقع فوت پدر درباریان آن پادشاه دوسه دسته شدید : دسته ای هواخواه حیدر میرزا پسر شاه طهماسب گردید و دسته دیگر برادروی اسمعیل میرزا را طالب شدند ، مشارالیه طرفدار برادر گشته و تا بیرون آمدن او از قلعه قهقهه که محبوس بود و رسیدن وی بقزوین زمام مهام سلطنت را در دست گرفت و بعد از فوت برادر در ایام قدرت نیز تا ورود شاه سلطان محمد خدا بنده (پدر شاه عباس) در اعمال دولت دخیل

بوده است ، پس از آنکه سلطان محمد بقزوين آمد و جلوس کرد آنخانم را بر حسب حکم او بخیه هلاك کردند (۸۸۵)

خواجه علی ملقب به زین العابدین معروف به عبدی بیک بن عبدالمؤمن صدرالدین شیرازی که در اوایل عمر نخلص خود را بویدی و بعد از آن عبدی قرار داده است کتاب نفیس تکملة الاخبار را در تاریخ ۹۹۷ بناه نامی این خانم صفوی تألیف کرده است .

پناهی - تبریزی پدرش بامر سیراب پزی معروف بود اما پسر از دیک مخیله شعر - های آبدار بر روی روزگار میآورد از جمله مطالع اوست :

«شب روه بر بام آنمه چشم بر روزن نهم جاء برداره بجایش دیده روشن نهم»

«تا برد سوش کبوتر نامه چندان سوده ام دیده بر یایش که یایشرا بحون آلوده ام»
(تحفه سامی)

پور خطیب ابن خطیب پسر خطیب - هر سه نخلص یکنفر است ، چنانکه خود او در قطعه ذیل اظهار میدارد یکی از مشاهیر علما و فضلاء گنجه بوده است :

« بزرگ زاده جوانی بدم من از گنجه همه مسائل تفسیر و فقه کرده تمام»

« که مجادله جلدو که مباحثه چست مفسری بنوا واعظی فصیح کلام»

« هوای باده خامم بدین مقام افکند هزار کار چنین پیش کرده باده خام»

در تاریخ گزیده مینویسد هو تاج الدین احمد معاصر سلطان محمود غزوی بود ، اشعار خوب دارد مناظرات او و منکوحه اش بیک شیرین و لطیف باشد ، بعقیده بعضی از نویسندگان آن مناظرات را جوهری زرگر بنام آنها تألیف کرده است در هر صورت در این کتاب مینویسد (روزی مهستی با پور خطیب از راه میگذشته غلام شاه گنجه را دیدند که با پسر چند تخم مرغ میباخت مهستی چونکه ایشانرا بدید این رباعی گفت

« بیک خوش پسری بخایه بازی سرمست آمد بر من کون یکی خایه بدست»

« گفتا که بدین کون دو صد سرشکنم بک سر زدمش بکون خالی بر گشت»

پهلوان - میرزا علی بیلدار از تبریز است و با من میباشد در کار خود پهلوانست

پیر حسین

ونقشها را فوری می بندد و میخواند ولی با وجود آنکه عامی است گاهی از او شعری
سر میزند، این مطلع و بیت ازوست:

« تا گشت مرا دل ز غم یار پریشان جمعیت خاطر شده بسیار پریشان ،
« جانا نشوم همدم اغیار که آخر گل میشود از همدمی خار پریشان،

(تحفه سامی)

پیر حسین - از اهل شروان بوده وفاتش در سنه ۶۷۷ بهمد القائم بامر الله واقع
شده در شروانات بولایت اران مدفونست (تاریخ گزیده).

پیر خموش - قطب الاولیاء والعارفین پیر خموش مرندی از عرفای مشهور قرن
هشتم قصبه مرند بوده و مرقدش نیز در آنجاست، شاه قاسم انوار وقتیکه در مرند ملاقاتش
کرده چنین گفته است:

« نفس مرید مرند من با کمال بحق آمد مرید پیر خموش مرند شد ،

(روضه اطهار)

پیر شیخعلی - خلف تاج الدین حسن بن اخی فریدون بن خواجه خسرو بن
خواجه محمد خان بن بابا فرج تبریزی از کبار مشایخ آذربایجان است ، مقالاتش که
مشعر بر شرح حالات وی بوده در قدرت رومیه پیغما رفته و او از رجال عهد سلطان یعقوب
وداماد اوست، در تبریز مرحوم شده و قبرش در پای قله گجیل در طرف شرقی دروازه
سردرود واقع است. (روضه اطهار)

پیر یعقوب - تبریزی استاد طریقت شیخ محمود شبستری بوده مرقد و مزار هر دو
بزرگوار در قصبه شبستر پهلوی یکدیگر ساخته شده زیارتگاه عرفا است.

تأثیر - میرزا محسن از مشاهیر سخنوران تبریز است ، سلسله نسب وی از طرف
والده به محمد حسین چلبی تبریزی میرسد و از جانب پدر نواده ابوالخان زرگر تبریزی
است، آبا و اجداد میرزا در زمان شاه عباس کبیر از تبریز باصفهان رفته و تأثیر در آنجا
متولد شده است.

مولانا تأثیر یکی از رجال عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بوده و تانی -

دانشمندان آذربایجان

اتین میرزا صائب است و در اواخر ایام وی قدم بر صحنه سخنوری گذاشته در مقطع یکی از غزل‌های خود چنین گوید :

« حاذق نبض سخن در همه عالم نیست بجز از صائب و تاثیر که از تبریزند »

میرزا صائب در تاریخ ۱۸۰۰ فوت کرده و تأثیر جانشین وی گردیده است. محمد طاهر نصر آبادی که یکی از معاصرین صائب و تأثیر است در تذکره خود چنین مینویسد :

میرزا محسن جوانی است در کمال دلچسبی و خوشه‌اشی ظاهر و باطن غبار جواهر قدسیه است که از والای آسمان بر سر اهل زمین پیخته اند یا پیکریست که بقالب آرزوی من ریخته اند ، تحریر جلدی از دفاتر ارباب التجاویل با ایشانست ، تحویلداران را بهمه جهت طالع مدد نموده چرا که آنجناب در کمال مروت و سلامت نفس اند و در ترتیب نظم طبعمش شوخی دارد چنانکه در اوائل فکر معانی بظهور میرساند .
شیخ محمد علی حزین در تذکره المعاصرین آورده است :

میرزا محسن تأثیر صاحب آداب حمیده و اخلاق پسندیده بوده نواب وحید الزمان در مقام تربیت او بر آمده دفتر آوارچه عراق را باو مفوض داشته و بعد از آن بوزارت دارالعباد یزد در رسید ، در علم سیاق و انتظام مهام دیوانی و حسن معاشرت با انام بقرینه و با این خاکسار صدیق دیرینه بود و در اواخر مدتی دست از مهمات دنیا باز داشته ب عزت و احترام در اصفهان معتکف منزل خویش بوده تا بجوار ملک‌علام رحلت نمود ، از هر نوع شعر بسیار گفتنی فکرش بدقایق سخن رسا و بلفظ و معنی بیشتر از بعضی یاران اقران آشنا بوده .

میرزا ابوطالب خان تبریزی هم در خلاصه الافکار چنین گفته است :

میرزا محسن تأثیر از تبارزه عباس آباد و سخنوری بزرگ منش و نیکو نهاد است. در اواخر دولت صفویه مدتی بوزارت یزد میرداخت و مقارن فتنه افغان از فتن زمانه وارسته در زیر زمین وطن ساخت ؛ دیوان اشعارش قریب ده هزار بیت خواهد بود و خوش فکر است .

واله نیز در در ریاض الشعرا قریب باین مضامین شرح حالی نوشته و خوشگو

در سفینه خود چنین میگوید : در میان متأخرین شاعر مضبوط فصاحت و بلاغت تأثیر در اصفهان نبوده ، در عهد پادشاه شهید اشعار خود را بخدمت حکیم الممالک شیخ حسین متخلص به شهرت فرستاده منظور نظر جمیع شرای هندوستان گردید و فقیر خوشگوفیضها از آن برداشته .

از تراجم احوال مزبور چنین مفهوم میشود که مشارالیه با کمال راستی و درستی در امور مالیه تخصص داشته است و اشعار ذیل هم سند خدمت ۵۳ ساله اوست که در اواخر مثنوی جهان نما و منظومه حسن اتفاق برشته نظم کشیده است .

« خدمت پنجاه و دوسه ساله ام »	« ساخته سرگشته چو جوآله ام »
« مرحمت خسرو و عرش آشیان »	« داد بسر کار عراقم مکان »
« گرچه زمن راست قلمتر نبود »	« همچو منی در ره دفتر نبود »
« باحسب بود مقارن نسب »	« عزل شدم بی گنه و بی سبب »

« در یزد شها ز عین رأفت »	« کردی چو وزارتت عنایت »
« چون گشت ز حسن اتفاقم »	« تفت اینه دار اشتیاقم »
« زانروست که با کمال نسبت »	« از حسن بیان کلک فطرت »
« این نادره مثنوی که طاقست »	« موسوم به حسن اتفاقست »

قطعه ذیل را هم در خاتمه خدمات خود ساخته است :

« چون خلاص از عمل یزد شدم »	« گشتم آسوده فغانه به بهشت »
« بی تاریخ یسکی ز اهل سخن »	« قلم آورد و تخلص بنوشت » (۱۱۲۰)

کلیات تأثیر مشتمل بر قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات و هفت مثنوی است ، زبده قصاید وی در نعت و منقبت حضرات چهارده معصوم علیهم السلام است و غزلهایش سلیس و روان و دلچسب و شیرین و پر از مضامین تازه و اصطلاحات جدید و مطلع دیوانش اینست :

« ای در کف مهر تو سر رشته عنوان ها

دارند سر افرازی از نام تو دیوان ها »

دانشمندان آذربایجان

سراج‌الدین علیخان آرزو که یکی از بزرگان معاصرین او و صاحب تالیفاتست در چراغ هدایت که مشتمل بر اصطلاحات و تعبیرات شعرای متأخرین است بیشتر به اشعار همین تأثیر متمسک شده و دلائل و مستشهادات تعبیرات و مصطلحات دوره صفویه را از آیات وی آورده است و اسامی متویاتش هم باین ترتیب است :

۱ - مثنوی منهاج المعراج در بحر تقاربت منحصر بلیله معراج حضرت رسول ص و بر سلوک آنی، آنحضرت .

۲ - مثنوی میمنت در بحر تقاربت در حسن آداب و کسب اخلاق .

۳ - مثنوی دعوة العاشقین در بحر خسرو و شیرین است .

۴ - مثنوی گلزار سعادت در بحر خسرو و شیرین است ، در تعریف باغها و عمارت‌های سعادت آباد اصفهان .

۵ - مثنوی نمره الحجاب در بحر هفت پیکر است .

۶ - مثنوی جهان نما در بحر مخزن الاسرار است ، در وصف عمارت و باغ فرح - آباد اصفهان .

۷ - مثنوی حسن اتفاق در بحر لیلی و مجنون است ، در تعریف قصبه تفت و آب و هوا و گل و ریاحین و اثمار و اشجار آن .

بعضی از غزلیات و قطعات مولانا تأثیر متضمن وقایع و تواریخی است که در دوره حیات او واقع شده است .

منجمله غزلی است بزبان ترکی منیل بتاریخ ورود سلطان اکبر بن اورنگ زیب که در سال ۱۰۷۸ از پدر خود رجیده بسطان سلیمان پناه آورد و در سال ۱۰۸۵ در مشهد فوت کرده و در آجا دفن شد .

یو قطعه مفصلی است در وفات علامه عصر آقا حسین خوانساری ۱۰۹۳ ،

و قصیده ایست در مدح شاه سلیمان و ورود عبدالعزیزخان چنگیزی ۱۹۰۷ ،

و قطعه ایست در فوت میرزا علاء الدین محمد گلستانه ۱۱۰۰ ،

و قطعه ایست در وفات شیخعلی خان زنگنه وزیر ۱۱۰۱ ،

و قطعه ایست در تاریخ وزارت میرزا طاهر وحید ۱۱۰۱ ،

شیخ تاج‌الدین اشنوی

و قصیده ایست در فوت شاه سلیمان ۱۱۰۵

و قطعه ایست در وزارت محمد مؤمن خان بیگدلی ۱۱۱۰

قطعه ذیل را هم در وفات آقا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه گفته است .

« چو رفت از جهان شیخ الاسلام دین که داش باو عقل دانا فروخت »

« بگوش رقم ککک تأثیر زد دل خلق از فوت آخند سوخت »

حرف لام که در وسط کلمه خلق واقع شده و ۳۰ عدد رقم دارد اگر از مجموع کلمه آخند که ۱۱۴۱ است حذف شود ۱۱۱۱ می ماند که ماده تاریخ فوت آن بزرگوار است .

و قطعه در فوت محمد بن الحسن مشهور به آقا رضی متخلص به سرور قزوینی مؤلف لسان الخواص گفته از آنجاست .

« پی تاریخ او گردید فکرم همان آقا رضی تاریخ آن شد ، ۱۱۱۴

و قطعه در شورش یزد گفته است ۱۱۱۶

و قطعه در حریق آینه خانه چهل ستون گفته است ۱۱۱۸

و این قطعه در وفات میر نجات ناظم منظومه گل کشتی و رئیس کتابخانه سلطان حسین هم از آنجاست .

« نمک خوان شعر میر نجات که مگوئیش جمله را خالیست »

« از جهان رفت و بهر تاریخش همه گفتند جای او خالیست » ۱۹۲۱

و این قطعه را هم در کشته شدن خسرو خان سپهسالار قندهار سروده است .

« در زمان فتنه و طغیان و ظلم میرویس

آن نمک شناس خائن خوک بی شرم و جفا »

« چون سپهسالار ایران کشته شد در قندهار

نام او تاریخ شد یعنی که خسرو میرزا » ۱۹۲۴

نسخه‌ای از کلیات تأثیر در کتابخانه دانشکده معقول و منقول و دیگری در کتاب

خانه مجلس در طهران میباشند .

شیخ تاج‌الدین اشنوی (تاریخ گزیده)

دانشمندان آذربایجان

ضیاء پاشا در جلد دوم خرابات دو بیت ذیل را بنام وی نوشته است .

« اگر تنست بجز خسته هوای تو نیست اگر دلست بجز تشنه بلای تو نیست »

« ز فرق تا بقدم ذره نمی بینم که آن از آن تو ایدوست یا برای تو نیست »

تاج الدین الارموی - ابواحمد محمد بن الحسین القاضی رحمه الله کان من اکبر

تلامذة الامام فخرالدین بارعاً فی العقلیات و اختصر المحصول و سماه الحاصل و کانت له

حشمة و ثروة و وجاهة و فیه تواضع استوطن بغداد و درس بالمدرسة الشرفیة و توفی بها

قبل واقعه التار ذکره الحافظ الدمیاطی فی معجمه (طبقات الاسوی)

تاج الدین الارموی کان عذیم المثل فی زمانه بالاصول و الفقه و الحکمة و الادب

ذا عبارة فصیحة و تقریر حسن و طبع لطیف و کلام طریف کان الاجتماع به سبباً للذات

النفس من کثرة حکایاته الطیبة و الامثال اللطیفة و التشبیهات الغریبه و الامثال العجیبه

توفی سنه ۶۵۴ و له فی الاصول کتب متعدده منها کتاب الحاصل من المحصول و اتمه فی

ذی الحجه سنه ۶۱۶ و هو ماخذ المنهاج للیضاوی و تنقیح المفتاح للعلامة سراج الدین -

السکاکی (آثار البلاد)

در تاریخ ابن بی بی مینویسد شمس الدین محمد اصفهانی که وزیر عزالدین

کیکاوس بن کیخسرو (۶۴۷-۶۴۲) بود (پس از استراحت تاج تبریزی را طلب داشتی

و با او در انواع علوم بحثها فرمودی و نماز پیش را بجماعت بگزاردی آنکه ولی الدین

خطاط تبریزی در آمدی و تا نماز دیگر تجوید خط کردند) صدرالدین خطیب که

اراضی و مزرعه وی در نزدیکی حکم آباد تبریز مشهور بمحلّه خطیب است برادر همین

تاج الدین ارموی و یا تبریزی میباشد (و قنانه رشیدی)

و بر حسب نگارش ابن الفوطی در حوادث الجامعه تاج الدین که پیشتر از ۸۰

سال عمر کرده بود و عبدالحمید خسرو شاهی هردو در سال ۶۵۳ وفات کرده اند این

ابی الحدید معروف شارح نهج البلاغه قصیده طویلی در مرتبه این دو نفر ساخته و در

آن قصیده چنین گفته .

« رحل الارموی عنا رحیلاً زاده فیه علمه بالوجود »

« اغفلت بعده العلوم و ضاقت طرق الفقه عن سلوک المرید »

تاج الدين

« ان حال العراق بعدك حال الشمام من بعد موت عبد الحميد »

« ان بكت بعده دمشق فبغدا دلهما عبرة بغير خمود »

« كو كبا بلد تين غا با و اميا في سعود »

« ان حظ الذكي فيما اراه عند ذى العرش فوق خط البليد »

تاج الدين عبد الرحمن بن محمد بن ابي حامد التبريزي - المعروف

با الاضلي كان فقيها فاضلا ولد سنة ٦٦١ بتبريز و قدم دمشق من الحج ورجع الى العراق و توفي ببغداد او ايل صفر ٧١٩ . (طبقات الأسنوي)

تاج الدين - الشيخ الامام علي بن عبدالله بن ابي الحسن بن ابي بكر التبريزي

او الاردبيلي الشافعي ولد في حدود السبعين (٧٧٠) و سمع بعض الوسيط على شمس- الدين بن المؤذن و بعض جامع الاصول على قطب الدين الشيرازي و اخذ الفقه و النحو عن ركن الحديث و علم البيان على النظام الطوسي و الحكمة و المنطق عن برهان الدين عبدالله و شرح الحاجبيه عن مؤلفه ركن الدين السيد و الوجيز في الفقه عن الشيخ سراج- الدين حمزة الاردبيلي و علم الخلاف عن علاء الدين النعمان الخوارزمي و الحساب و الهندسه عن فيلسوف الوقت جمال الدين حسن الشيرازي و الصايح و شرح السنه عن فخر الدين جارالله الجاربردي و دخل بغداد و مصر و درس و افتى و كان احدائمة العلماء الجامعين لانه انواع العلوم عالما كبيرا مشهورا في الفقه و العربية و المعقول و المنقول و الحساب و جمع كتابا كبيرا في الاحكام و اختصر علوم الحديث لآبن الصلاح و جرد الاحاديث التي في الميزان للذهبي و رتبها على الابواب و صنف في التفسير و علم الحديث و في الاصول و اقرء الحاوي كله سبع مرات في شهر واحد و له حواش مفيدة على - الحاوي و شرح كبير على الكافيه كشرح الرضي و فرغ من تسويده ثلاث بقين محرم سنة ٧٤٢ و مات رحمه الله في سابع عشر رمضان سنة ٧٤٦ بالقاهره و رثاه الصفدي بقوله

« يقول تاج الدين لما قضى من ذا رأى مثلى بتبريز »

« و اهل مصر بات اجما عنهم يقضى على الكل بتبريز »

(درر الكامنه في اعيان المائه الثامنه)

تاج السعیدی - جامع العلوم والحکم العلامة السید محمد بن ابی سعید الحسینی
الاردبیلی المعروف بامیر ابوالفتح از جمله تلامذه مولانا عصام الدین است در ماوراء النهر
تحصیل کرده و در سال ۹۷۶ در دارالارشاد اردبیل بفجاء متوجه عالم بقا گردیده است
از جمله نتایج قلم خجسته رقمش حاشیه بر کبری حاشیه بر آداب بحث مجهول مطلقاً
حاشیه بر تهذیب منطق حاشیه بر کنز العرفان . حاشیه بر تهذیب اصول فقه حاشیه بر میزان
الادب محمد حنفی تبریزی حاشیه بر مطالع رساله در اصول فقه .

(احسن التواریخ)

تالانندی - از سخنوران معروف قصبه گرگر است در علوم نقلی و عقلی استاد
و در فن عروض و قافیه ماهر بوده در ناخوشی و بلاء سال ۱۲۸۳ هـ رحوم شده اشعارش بزبان
ترکی است . (حدیقه الشعرا) .

تائب - حاجی خدا و پردی اصاش از قصبه چورس من اعمال بلده ماکو بوده
در تاریخ ۱۲۰۱ در همانجا مرده است دیوانش مرکب از پارسی و ترکی بوده تاریخهای
بسیار مناسب منظوم ساخته از اوست .

« دردل ما غم خوبان وطنی ساخته اند

خوش مکانیست در او انجمنی ساخته اند »

« در ره عشق دل و دین شده تاراج از انک

چشم جادوی ترا را هزنی ساخته اند »

« کرده است آنکه چنین طبع ترا عهد شکن

متحمل به جفا همچو منی ساخته اند »

« گل تائب بسر شدند ز درد غم عشق

به بلا و بضا متحنی ساخته اند »

تائب - مولانا شرف الدین محمود مراغه ای از فضلاء مشهور آن سامان بوده
و بسیاری از مردم معتقد و مرید وی بوده اند خصوصاً اهل مراغه و آن حدود و او غالب

تراب

اوقات خدمت شیخ مجاهد و شیخ ابراهیم که از فرزندان شیخ مصطفی عزیز ~~کندی~~ بوده اندرسیده و صحبت داشته و این شیخ مصطفی مرید خاص عوض بن عبدالغفار اردبیلی بوده به کله بابای مراغی اشتهار دارد بالجمله مولانا تائب در اواخر قرن دهم هجری در ۹۳۰ وفات یافته در مقبره چرنداب در حرم شیخ ابراهیم جونیانی محاذی نکیه سید حسن مقول بند مدفونست و او صاحب حسن خط بوده و اشعار خوب دارد مطالع مشهور ذیل از اوست .

« دهان بگشوده چون شیرینت خون خصم را راغب »

« علی رغم عدو عین علی بن ابی طالب »

« ببل که در حریم چمن آشیانه ساخت

مقصود او گل است و چمن را بهانه ساخت »

« گر ز بعد مصطفی جز مرتضی دانسته ام

در دو عالم يك رسول و دو خدا دانسته ام »

تراب - از سخنوران ترکی زبان قرن سیزدهم آذربایجان است .

(حدیقه الشعرا)

تزیقی - اردبیلی در شماخی بدلالی میگذراند و شعر های بی مزه و بد میگوید

این مطلع از آنهاست .

« روم در پشته کوهی چو اشتر خار می بینم

ز شادی بشکفتم چون گل که در گزار می بینم »

(تحفه سامی)

تزیق صنعتی از صنایع بدیع است که در عهد صفویه رواج گرفته و در آن دوره

معمول شده است و گویا تزیقی اردبیلی پیشوای این سبک سبک بوده و پیش از همه

در این میدان اسب خود بجولان آورده است سام میرزا در تحفه خود يك نیت و تقی کاشی

۲۴ بیت از اشعار او در خلاصه الاشعار نقل و ضبط کرده اند .

و بر حسب روایت سام میرزا سیمای مشهدی نیز در این شیوه ماهر بوده و در هر ساعتی

هزار بیت میگفته است :

خواجه هدایت الله رازی متخلص به هدایت از مشاهیر سخنوران این صنعت است که پنج مثنوی بی معنی در مقابل خمسه نظامی موزون کرده و شاه عباس اول بکیفر سه بیت که در تمام اشعار خمسه بامعنی بوده است سه دندان او را کنده و بازاء بقیه اشعار وی بهر بیتی يك اشرفی صله و جایزه داده اند و این ابیات از اسکندر نامه اوست .

« اگر عاقلی بخیه بره و مزن بجز پنبه بر نعل آهو مزن »

« برغم فلک ترکتازی مکن باهنگ ما همچو بازی مکن »

« که نعل از تبسم مر با شود بصبر آسیا کهنه حلوا شود »

طرزی افشار از شعرای عهد شاه عباس ثانی صنعت مزبور را منحصر بمصادر جعلی و لغت تراشی قرار داده و بک دیوانی از قصاید و غزلیات و غیر آنها بر این و تیره تدوین نموده و نسبت بطرز اشعار خود و مقلدینش هم چنین فرموده است .

« بطرز طرز طرز طرز طرز طرز بدن نه تزریقست »

« که طرز بدن بطرز طرز طرز محض تزریقست »

ملا فوقی یزدی از شعرای قرن یازدهم هجری طرز طرز را بهجو و هزل مخلوط ساخته کلمات شیرین و لطائف دلچسب بنظم و نثر خود افزوده است مثنوی فرهاد و شیرین و قصاید و غزلیات را بهمان سبک و شیوه ساخته و چنین گفته است .

براه طرز یاران پا نهادم ز کف سر رشته صد هرزه دادم

مهری عرب که ملك الشعرای سلطان حسین است روش دیگری در صنعت تزریق ایجاد کرده و ملمعاتی مرکب از السنه ثلاثه پارسی و عربی و ترکی موزون ساخته و کلمات را بر حسب قواعد لسان عرب معرب کرده است بحر طویل و غزلیات وی مشهور و این دوبیت نمونه از آنهاست .

« لی دلبراب الحیات خرام تر و روانه نار الخلیل عناره والخط بوی دخانه »

« مشکین سلاسل زلفه لما پریشنها الصبا فتری کدسته سنبل واکرده فی دامانه »

شیوه انشاء بعضی از نویسندگان قرون اخیر نیز خالی از صنعت تزریق نبوده و دره نادره و درج درر و پروز نگارش هم نمونه آنهاست که هر سه در مملکت ایران و مصر و عثمانی بطبع رسیده اند .

نسکین

نسکین - میرزا فتحعلی تبریزی برادر داراب بیگ جو یا بوده در عین جوانی
مهد عالمگیر شاه (۱۱۱۸-۱۰۶۸) از کشمکش روز کار نسکین یافته از اوست .
« شبی که عارض اورا بخواب می بینم ستاره می شرم آفتاب می بینم »
« بکیش حق پرستان کفر از پندار می باشد رک کردن میان اهل دل زنا می باشد »
(سفینه خوشگرو)

نشئه از جمله سخنوران حدیقه الشعراء است .

تقی بن محمد - از عرفای معروف خوی بوده در تاریخ ۱۲۵۷ منظومه در شیراز
بعنوان نقطه اسرار قریب بدو هزار بیت در شرح بیت اول مثنوی مولانا جلال الدین
رومی موزون ساخته مطلعش اینست .

« یا کریم العفو حی لم یزل یا کثیر الخیر شاه بی بدل »

تمکین - از سخنوران ترکی زبان قرن سیزدهم هجری است .

(حدیقه الشعراء)

تمکین - بکلمه زین العابدین رجوع شود .

توپچی آذربایجانی - از گروه توپچیان نادر شاه بوده و اشعارش بزبان ترکیست

(حدیقه الشعراء)

توپچی - محمد علی سلطان از اهل هریس خانمروود بوده از سخنوران
اوایل قرن چهاردهم هجری است و اشعارش بزبان پارسی و ترکی در سفاین ثبت شده
غزل ذیل از آنهاست .

« ساقیا باده بده این دل من محزونست

اشک جاری کنم از دیده مگر جیحونست »

« در جهان هر چه طلب کردم و نا یافتمش

انقدر دانش از طالع نا میمونست »

« تکیه بر دولت و بر جاه نبایست زدند

که لجام همه در دست همین گردونست »

« هست زاهد پی طامات ریائی شب و روز

این همه زهد و ریا کرده خودش مغبونست »

دانشمندان آذربایجان

« رسم بودست که مجنون پی لیلی می رفت

این زمان لیلی بیچاره پی مجنونست »

« نبود چرخ و روزی بمراد احدی

گاه لقمان که ارسطو و گاه افلاطونست »

« آرزو دارد از آن مرقد شش گوشه تو

توبچی مادح از این مسئله دل پر خونست »

توسنی - از سخنوران تبریز بوده در عهد اکبر شاه به هندوستان رفته است در

کلدسته بندی و جامه چینی و خلال سازی و مضمون تراشی دستی داشته مضامین ذیل
از آنهاست .

« هیچ معشوقی وفا با عاشق شیدا نکرد

کل بصد ناخن گره از کار بلبل وا نکرد »

« بلاست دست نهی دیدن هوا خواهان

عجب که بحر نمیکردد از حباب خجل »

ثابت اندیلی - اندیل از دیهها بلوک رودقات است ثابت در آنجا تولد یافته و

در تبریز ساکن شده است از شعراء اواسط قرن سیزدهم هجری بوده دیوانش قریب به دو

هزار و پانصد بیت است مرکب از پارسی و ترکی و بیشتر اشعار او نوحه و مصائب حضرت

سیدالشهدا بوده و دو بیت ذیل از غزلیات پارسی اوست

« شانه بر زلف مزین خون دل مرا تو مسرین

آشیان بسته دلم در سر آن زلف پریش »

« ثابت از زاهد پشمینه حذر کن بگریز

کرك طبع است ولی آمده در صورت پیش »

ثابت تبریزی - از معاصرین صائب تبریزی است روزی مولانا مشارالیه غزلی گفت

اگر مطلعش اینست

« شفق به بسمل در خون طپیده میماند »

« طلوع صبح به تیغ کشیده میماند »

ثابت تبریزی

ثابت فی الفور این مطلع را بعرض رسانید

« دوا بروش بدو تیغ کشیده میماند دو نوگشش بفرال رمیده میماند »

وله « گل بتاراج خزان رفت و گلستان شد خراب »

دیگر ای بلبل بگو در انتظار کیستی »

ثابت تبریزی - حاجی محمد علی بصنت صحافی و جلد سازی معیشت خود می -

گذرانید در تاریخ ۱۳۱۳ هجری شصت ساله در تبریز فوت کرده و قبرش در آنجاست

دیوانی دارد مرکب از اشعار پارسی و ترکی و این بیت ترکی خود را که بایک دیوان

برابر است قبل از فوتش برای من خوانده است

یقوبسان باشوه بوخط وخال و زلف و مژگانی

گنه پیغمبر خوبان بونه اجماع امتدر

ثابت خلخالی - اسمش صادق بیک از ایل اسپرلو وکیل رعایا در بلوک

خلخال بوده از زمره اهل حال و در ترکی و پارسی شیرین مقال است و در کهولت باز

سرش خالی از درد و شوری بیست در آن دیار پاره نابی دارد و احتیاجی بابناء زمان

خود ندارد مردی زنده دل و وفا خوی و صحبتش دلجوست حالات درویشانه و مضامین

دلپسندانه دارد این اشعار از او یادگار است .

« بر گل مریز سنبیل پر پیچ و تاب را پنهان بزیر شب چکنی آفتاب را »

« چاره دل بجز طپیدن نیست چکند بی تو آرمیدن نیست »

« ناب دیدار هم نمی آرد نه همین طاقت ندیدن نیست »

« باغبان از دل تو در دل من هوس دیدنست چیدن نیست »

« یار را باریب چون بینم که مرا طاقت شنیدن نیست »

« چاره درد هجر او ثابت غیر جام اجل کشیدن نیست »

« نخواهم تا قیامت روز کردد شبی کان ماه را گیرم در آغوش »

« باید اول ز سر جان گذرد هر که از کوچه جاتان گذرد »

« مرگ بهتر بود از زندگیم ثابت از عمر بدینسان گذرد »

« داغدوب قامنه سرو سمنبر کیسو کیم کوروب سروده بریله مغنبر کیسو،
« گاه زنجیرم اولور گاه کول مرغنه دام کتورور باشمه ثابت نه بلالر کیسو،
(نکارستان دارا)

ثابت خوئی - ملا حسین از سختوران قرن چهاردهم خوی بوده و مدتی از عمر خود را در شهر کنجه گذرانیده و بعد بخوی برگشته و در آنجا مرده است دیوانش مرکب از پارسی و ترکی است .

(تاریخ ادبیات آذربایجان فریدون کوچرلی ج ۲)

ثابت طسوجی - ابراهیم نام داشته از معاصرین فتحعلیشاه است و اشعار او بزبان ترکیست

(حدیقه الشعرا)

ثاقب اهری - از طبقه روضه خوانان بوده و اشعارش ترکیست .

(حدیقه الشعرا)

ثانی - شاه عباس دوم خلف شاه صفی صفوی است که شب جمعه ۱۸ جمادی الاخری سنه ۱۰۴۲ در قزوین تولد یافته و در شهر کاشان ده ساله بنیخت سلطنت نشسته و در تاریخ ۲۵ ربیع الاول سال ۱۰۷۷ در خسرو آباد دامغان داعی حق را لیک اجابت گفته و نقش او را بشهر قم برده در بقعه حضرت معصومه دفنش کرده اند مدت عمرش ۳۴ سال و نه ماه و چهارده روز و ایام سلطنت اش ۲۵ سال و ۱۵ روز است .

آثار و ابنیه این پادشاه در شهر اصفهان بسیار است آلا قاپو (۱۰۵۴) و چهل ستون (۱۰۵۷) و عمارات سعادت آباد از آنهاست پل و دریاچه و سدی که در برابر این باغ و عمارت ساخته اند در تاریخ بنای آن دارای جهان پناه عباس دریاچه و سد و پل بنا کرد گفته اند (۱۰۶۲) میرزا محسن تأثیر مثنوی گلزار سعادت را در صفت باغ و عمارات همین سعادت آباد منظوم ساخته است و ولی قلی پیک شاملو قصص الخاقانی را در تاریخ ۱۰۷۲ بنام نامی این پادشاه تألیف کرده و تاریخ آثار و وقایع عهد او را در آن کتاب مشروحا مذاکور داشته است .

نصر آبادی در تذکره خود گفته (دقت طبع این پادشاه در محاسبات دفتری بمرتبه بوده که در حاشیه ارقام و احکام تصرف و اعتراض میفرموده اند که بخاطر شمس سیاق

ثباتی

نرسد طبعش در ایراد معانی بزبان پارسی و ترکی کمال قدرت داشته و ثانی تخلص
میکرده اند) این دو مطلع و یکرباعی از آثار طبع اوست .

« پیاد قامتی در پای سروی گریه سر کردم

چو مژگان برک برکش را بخون دیده تر کردم »

« صبا از شرم نتواند بروی گل نظر کردن

که رخت غنچه را وا کرد و نتوانست نه کردن »

« از هجر توام دودیده خون میگردد احوال دلم بیتو زبون میگردد »

« ای دوست اگر ترا به بیند ثانی برگرد سرت بین که چون میگردد »

ثباتی - این شاعر از قصبه اردو باد بوده بحسن صورت و لطف ضمیر موصوفست

و در تواریخ و علم سیر صاحب وقوف بوده و از شعر و معما نیز خبر دارد اکثر در شعر

گفتن جد تمام بجای آورده اشعار خوب از او در عرصه روزگار میماند ازوست .

« چون شدم رسوای عشق از بی سرو بانی چه غم

عاشقان بی سرو یا را ز رسوائی چه غم »

« پنجه فرهاد را از کندن خارا چه باک

پای مجنون را زرنج دوست بنمائی چه غم »

« ساکنان کنج هجرت را چه بیم از بیکسی

همنشینان جنات را ز تنهائی چه غم »

(خلاصه الأشعار)

ثقة الاسلام - آقای میرزا علی آقا بن موسی بن محمد بن شفیع از علماء و

فقهای معروف آذربایجان است در شب جمعه ۷ رجب ۱۲۷۷ در تبریز تولد یافته و در

اواخر قرن سیزدهم هجری بعثبات عالیات رفته وبعد از تحصیل در سنه ۱۳۰۸ مراجعت

فرموده اند و در سال ۱۳۱۹ پس از فوت حاجی میرزا موسی آقا در جای وی بضوان

ثقة الاسلام پیشتر از آبا و اجداد خود شهرت یافته و در روز عاشورا سنه ۱۳۳۰ در تبریز

با رشته دار جفای روسها رشته حیاش قطع شده و مرغ پر فتوح ایشان در فردوس برین جاگزیده است .

میرزا اسدالله ضمیری تبریزی در تاریخ وفات وی گفته است .

« در محرم علی بن موسی همچه عیسی بدار شد مصلوب »

شغل تاریخ هجری قمری . جدی شمسی (طالب مرغوب)

آقا میرزا علی ثقة الاسلام در نظم و نثر پارسی و عربی مهارت کامل داشته صاحب رسائل و مقالات است رسائل بث الشکوی و ایضاح الابیاء و رساله لالان نمونه ای از منشآت او بوده هر سه در تبریز چاپ شده اند و بزرگترین آثار آن بزرگوار مرآت الکتب است که با اندازه کشف الظنون بقلم آورده است و آن مشتمل بر اسامی کتب و رجال مذاهب شیعه بوده و هنوز بطبع نرسیده است .

شرح حال مبسوطی از آن مرحوم در اول رساله ایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء و مقتل سیدالشهداء در تبریز چاپ شده است و عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص به مقتون هم شرح حالی از خانواده آنها در دو سه جا از تالیفات خود نوشته اند بآنجا ها رجوع شود .

ثنائی شروانی - از شعرای متاخرین آن ولایت بوده و اشعارش بزبان ترکیست

(تاریخ ادبیات آذربایجان فریدون کوچرلی ج ۳)

جانبی - مؤلف تحفه سامی جانبی را بکلکاری معرفی کرده و در خلاصه اشعار

میگوید او تبریزی الاصل است و از شعرای مقرر آنجاست و در میان اقران بحلیه فصاحت و بلاغت مزین و مجلی و در هر دو تذاکره این بیت بنام وی نوشته شده است .

« شمع را روشن من امشب ز آتش دل کرده ام

تابه بزم آن پری یک لحظه منزل کرده ام »

جانی - میرزا آقا جان قراجه داغی از شعرائی است که در اواخر قرن

سیزدهم قدم بعرضه سخنوران گذارده و در قسمت هزل و هجو بزبان ترکی ید طولی داشته ازوست .

جاهی

« پدر از شوق دل در کوچکی دست پسر گیرد

بامیدی که در پیری پسر دست پدر گیرد »

« نهالی مینشانند باغبان اندر ریاض دهر

باین نیت پس از يك عمر تا ازوی تمر گیرد »

جاهی - تخلص ابراهیم میرزاست واحوال وی در آن کلمه نوشته شده است .

ملا جبار - تبریزی محرر حاجی میرزا یوسف آقای مجتهد تبریزی بوده جبار

تخلص میکرد در مطایبه وهزلیات بی قرین ودر شوخی و ملاحبه ید طولی داشته و بیشتر اشعار وی بزبان ترکیست .

حاجی میرزا جبار ناظم المهام خوئی - پدر سعد الدوله مرحوم است که مدتی

قونسول جنرال بغداد بوده و معروف بمیرزا جبار تذکره چی است میرزا تقی خان

اتابك روزنامه وقایع اتفاقیه را که تأسیس کرده اداره آنرا در ابتدای امر بهمین میرزا جبار

واگذار نموده که صاحب مطبعه نیز بوده است (۱۲۶۷)

جدائی - امیر سید علی تبریزی در عهد اکبر شاه بهند رفته وبخطاب نادرا الملکی

اختصاص یافته بمنصب امارت رسیده است در مصوری و شیشه سازی بی نظیر بوده قصه

امیر حمزه را بر شانزده جلد ترتیب داده هر جلدی را بر صندوقی میگذاشت که هر ورقی

از آن بطول يك گز ودر هر صفحه صورت امیر حمزه و دیوان نقش بسته بود که یادآوری

از نقشبند های مانی وبهزاد میکرده است .

مولانا سید علی از هند بحجاز رفته بزیارت حرمین مشرف گشته و دوباره بهند

مراجعت کرده است و فیما بین او و غزالی مشهدی مهاجاة بوده و این شعر از اوست .

« حسن بتان کعبه است عشق بیابان او سرزش ناکسان خار مفیلان او »

(صحف ابراهیم)

جرعه - میرزا ابوالفتح از سخنوران معروف تبریز است دیوانی دارد قریب به

۶ هزار بیت مشتمل بر قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات و مثنوی خسرو و شیرین

نیز گفته که ناتمام آن یکهزار و پانصد بیت بالغ بوده و با این بیت ها شروع شده است

« خداوندا عنایت کن زبانی که پردازد بمعنی داستانی »

دانشمندان آذربایجان

«زبانی عنصرش از عشق و مستی زهر و صفی بذوقش چیره دستی»
«نهان يك چرخ مهر اندر سرشش نهالی چهره رویان بهشتش»
«ز آزادی بجان او را جدائی بدلهای اسیرش آشنائی»

مولانا جرعه خوشنویس هم بوده و بعضی از کتابها که بخط اوست در تبریز بطبع رسیده اند از جمله آنها جهان نما ترجمه و تألیف فلوغون رفائیل است که در سال ۱۲۵۷ و کلیات قاآنی است که در سنه ۱۲۷۳ چاپ شده اند.

جرمی - آقا محمد از شعرای اوایل قرن چهاردهم هجری تبریز بوده از معاصرین حاجی سید عظیم شروانی است یوسف نام با کوئی يك سلسله اشعار در هجو جرمی بنظم آورده و سید مشار الیه بایک قطعه طولانی او را مجاب ساخته و آن قطعه در دیوان سید در تبریز چاپ شده است.

شیخ امام جعده - تبریزی معاصر فقیه زاهد بوده بمقبره کجیل مدفونست.

(تاریخ گزیده)

میرزا جعفر خاف ابوالقاسم بيك - بنی عم حاتم بيك اعتماد الدوله بوده در کمال متانت و نجابت بسر میبرد و در اوایل وزیر قزوین بود در هنگام حکمرانی نجف قلیخان وزیر ایروان گردید و در آنجا فوت شد از اشعار اوست.

« چراغ زنده دلان را خدا بر افروزد

چراغ کس نشود روشن از چراغ کسی »

« طبع ایام چو شمیر کجی می طلبد

سخن راست بهر کس که بگوئی تیراست »

« چو شعله سرکش و چون باد هرزه کرد مباش

چه لازم است که باشد کس اینقدر گستاخ »

« ای درد مرا مدام درمان از تو

وی مشکل من تمام آسان از تو »

« آسایش و بینش و نوازش خواهد

دل از تو و دیده از تو و جان از تو »

(سفینه خوشگو)

جعفر تبریزی

مولانا جعفر تبریزی - در تحریر انواع خطوط درجه کمال حاصل داشت -
بتخصیص در نسخ و تعلیق مولانا اظهر و شهاب الدین عبدالله آشپز و مولانا شیخ محمود که
این مقله و صیرفی وقت و یا قوت زمان بودند در شاگردی مولانا بآن درجه تصاعد نمودند -
(جیب السیر)

مولانا جعفر رئیس کتابخانه بایسنقر میرزا بوده است و این قطعه ازوست .

« با فلک دوش بخلوت کله می کردم

که مرا از کرم تو سبب حرمان چیست »

« این همه جور تو با فاضل و دانا زچه روست

وین همه لطف تو با بی هنر و نادان چیست »

« فلکم گفت که ای خسرو اقلیم هنر

بامنت بیهده این مشغله و افغان چیست »

« شکر کن شکر که در معرض فضلی که تراست

کنج قارون چه بود مملکت خاقان چیست »

(خط و خطاطان)

حاجی جعفر خان - برادر اسمعیل بخانی تبریزی است . وله

« چنذا نوسن شوخ تو که از تندی خوی

هست چون فکرت عاشق بری از حال و محل »

« خوش خرامی است که هنگام تکاپو چو رود

از حسیض کره خاک سوی اوج زحل »

« وقت رفتن شری کر بجهد از گفلش

آن شرر در که رجعت شودش داغ کفل »

(بیاض صائب)

میرزا جعفر منجم تبریزی - پسر میرزا غلام مستوفی در علم اسطرلاب و نجوم و

خط شکسته و نستعلیق استاد بود و بعد از فوت پدر در شغل استیفاء بر قرار گردید تا

یکوقتی یا قضاوی فطری از جمع و عمل دیوانی دست کشیده انزواء و انقطاع اختیار

دانشمندان آذربایجان

نمود فرد و مجرد برگزید گوشه گیری و درویشی را بر مناصب رفیعی و مواجب دیوانی رجحان داد و همیشه احکام مستقبل حالات از او میخواستند آن مرحوم بدون طمع مینوشت و استخراجات و استنباطات وی که مطابق افتاده از عجائب است از جمله شکست سرو و وبال احوال میرزا محمد قوام الدوله بود که در جزئی و کلی تخلف نمود.

(المآثر والاثار)

جفیری - میر جعفر جفیری تبریزی الاصل است و همانا از سادات آنجاست اشعار فرح انگیز و ایات دلاویز شعرا و استادان سخن سرا میخواند و در هیچ مجلسی از مجالس دقیقه از دقایق خوش طبعی و نکته پردازی نامرعی نمیگذارد از آن جمله نوبتی میان او و میر جنونی قندهاری که مردی ژولیده مو و سیاه چرده است و خود را بیسادت منسوب میدارد بر سر شعری نزاع شد این قطعه جهت او بگفت.

« نخل ماتم جنونی آنکه ز صدق بر جینش نشان مقبلی است »

« او به نسل علی نمی ماند ظاهراً نسل قنبر علی است »

وله فی التاریخ

« بخاک مرگ فنادست چون غیاث پلید تو نیز هر نقشش لعن بی توقف کن »

« برای سال وفاتش چه احتیاج بفکر سرغیاث بدور افکن و بر وقف کن،

من غزلیاته

« دوش از من بی سبب در بزم رنجیدن چه بود

آن عتاب آلوده هر دم سوی من دیدن چه بود »

« مدعا از ردن من گز نبودت با رقیب

راز دل گفتن بسر گوشه و خندیدن چه بود »

« خواستم چون درد دل گفتن برت عمدا بغیر

خویشتن را ساختن مشغول و نشنیدن چه بود »

« گر ترا میلی نبود ای سرو کایم در پیت

آن خرامیدن بناز و باز پس دیدن چه بود »